

کاموس

از داخل کشور

رسانه های همگانی و ترویج فرهنگ بیگانه در افغانستان

ظهور رادیو ، تلویزیون ، ماهواره و رسانه های چاپی یکی از پدیده های برجسته و از زمره فعالیت های دولت پس از سقوط طالبان قلمداد میگردد. در حدود پنج سال گذشته (۱۳۸۱ - ۱۳۸۶ ه ش) صد ها عنوان نشریه ، بیش از ۵۰ رادیو و دست کم ده چینل مستقل تلویزیون در کنار تلویزیون ملی افغانستان ، در وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور به ثبت رسیده و به گونه به فعالیت پرداخته اند . علاوه بر آن امروز اکثر افرادی که در شهر های این سرزمین زندگی میکنند به نحوی به برنامه های کیبلی (CABALE) دسترسی دارند ، و بدون اینکه وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور بر برنامه های آنها بازنگری نماید از طریق ماهواره پخش شده و بدست نشر میرسند .

مطلب دیگر اینکه در میان این حجم انبوه رسانه های غیر دولتی ، هیچ یک از رادیو و تلویزیون های غیر دولتی برای ترویج فرهنگ افغانی نمیشتابند . چون اکثر رسانه ها از خارج کشور و یا هم از طریق سرمایه داران بزرگ جهت ترویج اهداف تبلیغاتی ساخته شده اند ، این رسانه ها به دنبال ترویج فرهنگ بیگانه و زودودن فرهنگ افغانی عمل دارند . که در همین رابطه عده زیادی از کارشناسان و شخصیت های افغانی نسبت به عواقب نا گواریکه به نابودی فرهنگ مروج افغانی پایان میابد هشدار داده اند و خواستار تغییر این گونه شده اند .

هر چند فعالیت رسانه ها یک امر لازمی در یک جامعه است ، ولی آنچه که از رسانه های دیداری و شنیداری باید توقع صورت گیرد ؛ از رسانه ها در کشور دیده و شنیده نمیشود. محتوای برنامه ها غالباً در سطح پائین تری قرار دارند و روی کیفیت برنامه ها اصلاً توجه صورت نمیگیرد . تراکم رسانوی از یک سو و بی برنامه گی رسانه ها از جانب دیگر سبب شده است که عوض رشد ذهنیت ها در کشور ، ذهنیت ها

توسط رسانه ها مسخ گردند. موضوعات کلی رسانه های دیداری کشور را : « موسیقی ، سریال ها و فلم های خارجی و آهنگ های هندی و غربی تشکیل میدهد ». که این امر یکی از معضلات کلی در امر زدودن فرهنگ افغانی و عوض آن ترویج فرهنگ بیگانه از طریق این رسانه ها محسوب شناخته میشود .

متعاقباً مسئولین دولتی از جمله آقای حامد کرزی، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان ضمن تأیید این نگرانی ها وعده سپردند که از پخش برنامه های غیراسلامی، غیر اخلاقی و مبتذل در رسانه های دولتی و غیردولتی جلوگیری خواهند کرد ، که این گفته های ریس جمهور کرزی نیز مانند گفته های قبلی اش صرف یک گفتار در پشت تریبون چیزی بیش نبود ! اما با این وجود پخش گسترده آهنگها و فیلم های مبتذل همچنان ادامه دارد به طوری که رادیو ها و تلویزیون ها در این زمینه رقابت شدیدی با هم دارند و هر رسانه تلاش می نماید جدیدترین آهنگ ها و فیلم های هندی و خارجی را پخش کند.

همانگونه که گفته آمدیم رسانهای تصویری یکی از عاملین اصلی در ترویج فرهنگ بیگانه ، سرکوب فرهنگ افغانی ، تاراج هنجار های رایج در کشور و وارد کردن صدمه بر فرهنگ افغانی نقش خیره کننده را ایفا کرده است . تا آنجا که امروز رسانه های تصویری در کشور تمامی برنامه های خود را بر ما میقبولاند و لو اینکه اصلاً ارزش مصرف کردن وقت را نیز ندارد .

رادیو های که امروز در کشور دارند فعالیت میورزند و تقریباً تمامی آنها فعالیت های ۲۴ ساعته دارند ، برنامه ای اصلی آنها را نشر و پخش موسیقی افغانی ، هندی ، ایرانی ، تاجکی و غربی تشکیل میدهد . که این امر نمایانگر بی برنامه گی رسانه های کشور بوده میتواند .

برنامه های آموزشی به صورت کل از طریق این سری رسانه اصلاً شنیده نمیشود . بگونه مثال اگر شما گاهی رادیویتان را روشن کنید هر موج را که میخواهید بشنوید دارد موسیقی نشر میکند . فکر کنید که اینبار میخواهند مبتکران و سازندگان رادیو در افغانستان همه را هنرمند و آواز خوان نمایند و ذهنیت ها را توسط موسیقی از این

لحاظ مصروف نگه دارند ؛ تا آنچالش که در آینده در برابر نیرو های اشغالگر ناتو به میان میاید و انتظار آن نیز میرود ، تصور نگردد . رادیو های که امروز در افغانستان تاسیس شده اند به گونه وابسته بیکی از کشور ها یا انجو ها ، سازمانهای تجارتي تراجگر چون (افغان بیسیم و روشن) اند . این رسانه ها نه برای مردم بلکه برای ارتجاع فعالیت میورزند . اینجاست که این سوال عمومی مطرح میشود که آیا نشر متواتر برنامه های تفریحی از تلویزیون ها و رادیو ها یک ضرورت است یا گمراه کردن جوانان و مسخ آنها توسطه رادیو ها و تلویزیونها ؟ و یا نشر موضوعات موجوده در جامعه که مردم از آنها آگاهی ندارند !؟

رسانه های چاپی کشور نیز چیزی بیش از این نشر نمیکنند ، اگر شما گاهی نشریه را مطالعه کنید از بی برنامه گی موضوعات نه چندان قابل لمس موجود جامعه را به نشر میرسانند که توسط آن بتوانیم از آنچه که باید دانست آگاه شد که این یکی از معضلات اساسی بی توجهی مردم به رسانه های چاپی کشور را نشان میدهد .

چه اگر این موضوع را بیشتر بشگافیم تا به درستی نقش رسانه ها را در کشور درک نمایم لازم میدانم تا به نکته دیگر توجه شما را جلب کنم : " وجود رسانه ها شرط اساسی و عمده در ایجاد یک جامعه مردم سالار میباشد و زمانی رسانه ها میتوانند به این منزلت برسند که سالم حرکت نمایند که سلامتی آنها نیز در گرو دو نکته میباشد ؛ نکته اول درک شرایط کشور از سوی اصحاب رسانه ها و مسئولین و دست اندرکاران مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی اعم از رادیو ها ، تلویزیون ها و ... نکته دوم شناخت ضرورت های سیاسی اجتماعی، فرهنگی اعتقادی و اقتصادی کشور و تلاش در راستای تامین این ضرورت ها و فراهم ساختن آگاهی ملی پیرامون این موضوعات می باشد " .

از این لحاظ است که امروز اکثر برنامه های رسانه ها مبتذل و بی محتواست . رسانه ها با نشر تکرار و تکرار برنامه های خود ، از بی برنامه بودن مردم را مصروف نگه میدارند . مثلاً تلویزیون طلوع که امروز یکی از رسانه های موفق در کشور شناخته میشود از بی برنامه گی یک برنامه را سه بار در روز به نشر میرساند . اگر شما به این تلویزیون

نگاهی دقیق کرده باشید نشر یک برنامه را در روز سه بار چه مینامید ؟ تلویزیون آریانا ، آینه ، شمشاد و لمر از این بیشتر توصیف نیک ندارند بلکه هر یک کاپی گرانی دیگر اند . نشر اینگونه بر نامه ها نه تنها کمکی به حال مردم این سر زمین نمیکند بلکه از عاملین اصلی نارضایتی ها و نارحتی های مردم پنداشته میشود . رسانه هایی که وظیفه شان رشد و ارتقای فکری ، فرهنگی و اطلاعات عمومی مردم است و راه زندگی صحیح و سالم را به مردم بنمایانند که نتیجه این کار برقراری آرامش و آسایش عمومی نیز خواهد بود، نا آگاهانه و یا غرض ورزانه تصمیم به گمراه ساختن آنان می گیرند و سعی می شود که جوانان، این سرمایه های ملی را سرگرم برنامه های پوچ و بی کیفیت خود نموده، از خانه و فامیل گریزان ساخته به عنوان انسان های باردوش جامعه بسازند.

بسیاری رسانه های کنونی افغانستان نه تنها شرایط فعلی افغانستان را درک نکرده اند و یا تعمد دارند درک نکنند که برخلاف شرایط موجود برنامه اجرا می نمایند و نه اینکه نیاز های اساسی فکری، فرهنگی، سیاسی، اعتقادی و اقتصادی مردم را نشناختند و یا قصد دارند تا بر اساس این ضرورت ها مشی نکنند که آنچه را خود می خواهند و یا می پسندند اجرا نموده به خورد خلق می دهند و این است که این روند بخشی از عوامل ایجاد بستر نا امنی را فراهم آورده است. چون وقتی احساسات مردم جریحه دار می گردد و اعتقادات ملی و مذهبی جامعه به بازیچه گرفته می شود طبعا اسباب دوری ملی از دولت و نارضایتی عمومی فراهم می گردد و این همان چیزی است که بستر نا امنی را فراهم می سازد و برخی حلقات سود جو هم از این جو به نفع خود استفاده جسته و کشور را به سوی بحران ، نا امنی و نا آرامی سوق میدهند . (۱)

اکثریت شهر وندان کشور آنچه که از رسانه های دیداری و شنیداری دریافت میکنند سخت ناراحت و ناراض اند. آنان از عواقبیکه در برابر دختران و پسران جوان و نوجوانشان در پیش دارند بیماک به نظر میرسند و آینده ای را که این رسانه ها به آنها رقم میزنند ؛ تاریک ، خطرناک و نگران کننده تصور میدارند .

ترویج مفاسد اخلاقی و خلاف سنت و باورهای مردم افغانستان که در قالب سریال، فلم و برنامه‌های دیگر در طی پنج سال گذشته که از طریق این رسانه‌ها در خورد مردم داده میشود سبب تغییرات شگفت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی کشور گردیده است. مثلاً برداشت شخصی شما از آرایه بر نامه‌موجها، خانه و آشپزی از طریق تلویزیون طلوع چه بوده میتواند؟ هنجار شکنی یا نوآوری! نشر این نوع برنامه‌ها تنها سبب تغییر در لباس پوشی، آشپزی و طراحی خانه از جانب مردم این سرزمین گردیده بلکه یکی از عوامل عمدهٔ تشنجات فامیل پنداشته میشود

امروز جوانان کشور آنچه که از تلویزیونها میاموزند صرف کاپی کردن و تقلید از هنر پیشه‌های سینمای بالیود و هالیود چیزی بیش نیست. آرایهٔ مدلهای برهنه و سینه برهنه همه برای مدل سازی در میان جوانان، پخش و نشر سریالها و فلم‌های سینمای مبتذل به قصد از بین بردن قباحات و زشتی مفاسد اخلاقی مانند ترویج رابطه جنسی میان دختر و پسر، شراب نوشی، رفت و آمد در دسکوتیک‌ها، اعتیاد به مواد نشه آور و... از اساسی ترین برنامه‌های این رسانه‌ها شناخته میشود. الگوسازی و آن هم به نوعی غربی و یا شرقی که به اخلاق افغانی پایبند نباشد در قالب‌های مختلف از مهمترین رسالت رسانه‌های بوده است که غربی‌ها در پشت آنها بنام حمایت از حقوق انسان و آزادی زن از اسارت مرد، نهادینه ساختن دموکراسی و...!!! قرار دارند. به مثال زیر که بر گرفته از یکی نشریه‌های معروف کشور است بنگرید که این برنامه‌ها چقدر مردم را مصروف میدارند تا از آموزش و پرورش بدور گذاشته شوند.

«تمام اعضای خانواده در اتاقی که تلویزیون گذاشته شده است جمع هستند و منتظرند برنامه دلخواه شان را ببینند. با پخش زیگنال سریال هندی امتحان زندگی هیجان بیشتر در چهره‌های آنان ظاهر می شود. شاید از همه بیشتر پسر کوچک خانواده که در صنف دوم مکتب درس می خواند، به این سریال علاقه دارد؛ چون به اصطلاح در زیر تلویزیون درآمده و تنها نیم متری از آن فاصله دارد. دو تا از دختران خانواده در گوش هم می گویند که متوجه لباس‌های قهرمان زن سریال باشند. پسر بزرگ خانواده که جوان ۱۸ - ۱۹ ساله ایست با تمام حواس متوجه حرکات قهرمان مرد سریال است و شاید می خواهد همه را در حافظه جای دهد تا در حرکاتش از آن تقلید

کند. مادر خانواده هم بی علاقه نیست و با توجه زیاد به پرده تلویزیون چشم دوخته. تنها یک نفر در این اتاق توجهی به تلویزیون نشان نمی دهد و از طرز نگاه هایش به دیگران معلوم است که از علاقه بیش از حد آنان به سریال ناراضی است و این سید بشیر، پدر خانواده است. اما این تنها سید بشیر نیست که نگران تاثیر سریالهای هندی ای که از تلویزیون ها پخش می شود، بر اعضای خانواده خویش است. بسیاری از پدران و شماری از مادران فکر می کنند که فرزندان شان از این سریالها چیزهایی را می آموزند که با فرهنگ کشورشان همخوانی ندارد. ثریا صاحب زاده معلم در یکی از مکاتب شهر می گوید: تاثیر این سریال ها بالای جوانان به حدیست که وقتی به محافل خوشی می روید می بینید که همه جوانان لباس هایی مانند قهرمانان این سریال ها پوشیده اند. وی از رواج استفاده از ساری در میان دختران یاد کرده می افزاید: به مشکل می شود این گونه دختران را از هنرپیشه های هندی فرق کرد (۲)»

عملکرد رسانه های گروهی در پنج سال گذشته، اعتراضات و انتقادات گسترده مردم، علما، دانشمندان و نخبگان جامعه را در پی داشت و سکوت دولت در برابر کارکرد های مخرب رسانه های مبتذل، به ایجاد و افزایش فاصله میان مردم، حکومت و گروه های متنفع مردمی دامن زد و مخالفان با استفاده از فضای موجود، دولت را به نابود ساختن ارزشهای مردم و ترویج و نهادینه ساختن فرهنگ مبتذل غرب متهم کرد و بسیاری از جوانان و شهروندان کشور به این طریق به دام طالبان افتادند و در صفوف مخالفین دولت پیوستند. بسیاری از تحلیل گران و آگاهان اعتقاد دارند که عملکرد نا مناسب طیفی از رسانه ها، وخامت اوضاع امنیتی، افزایش فاصله میان مردم و دولت، تقویت پایگاه های مخالفان در میان مردم، گسترش سوء ظن و بد گمانی نسبت به حضور نظامیان خارجی در افغانستان و... را در پی داشته است.

گذشته از آن الله و با لله را در گردن تمامی دست اندر کاران رسانه های تصویری نمایاندازیم، چرا پیش از آنکه برنامه ساخته شود و بعداً بدست نشر و تکثیر سپرده شود لازم است که وزارت فرهنگ بگونه آنرا باید مورد بررسی قرار دهد! شاید تصور شما این باشد که این موضوع نوع از اعمال فشار و سانسور قبل از نشر از جانب دولت بر رسانه تلقی شود؛ بلکه من معتقدم چون مردم ما از یک جو دکتاتور مابانه دارند به

سوی یک جو آزاد حرکت میدارند ، پیش از آنکه به آنها ابتذالاتی از طریق تلویزیون ها داده شود لازم است تا آموزش درستی از جانب رسانه ها بر مردم القا شود که فرهنگ پذیرش رسانوی به میان آید تا چالش اصلی که امروز فرا راه رسانه ها قرار دارد از هم بپاشد .

اکنون وظیفه دولت میدانم تا بر رسانه ها نه به صورت دیکتاتورانه ، بلکه به گونه ایکه لازم است اعمال فشار نماید و قبل از ساختن و آرایه بر نامه ها در رادیو ها و تلویزیون ها دولت به گونه ناظر این رقم باشد تا از جو به میان آمده به سوی یک رفاه همگانی حرکت نمایم . در شرایط کنونی آنچه که از رسانه ها در یافت میداریم ، لازم نیست که در خورد مردم داده شود و به گونه ذهنیت ها از این طریق مسخ و نابود گردند ، بلکه اعتقاد بنده اینست که در چنین شرایط مردم کشور نیاز اساسی به آموزش و پرورش دارند . رسانه ها امروز تقریباً ۲۰ ساعت بر نامه های تفریحی دارند آیا دولتی وجود دارد که از آنها بپرسند که این بر نامه ها چرا در خانه های مردم راه میابند؟ من فکر میکنم که حد اقل ۱۰ ساعت در شبانه روز برنامه های آموزشی از رسانه های دیداری و شنیداری به نشر برسند . تا بتوانیم همدیگر شناسی را بلد شویم و انتقاد از خود و انتقاد از دیگران را بیاموزیم و برای ساختن افغانستان همه با هم متحد عمل نمایم .

منابع و مأخذ

۱- پیام ، علی رضا ، رد پای ابتذال در افغانستان

۲- هفته نامه کابل

www.ayenda.org